

سرمقاله

# افغانستان نیازمند استراتژی جدید مدیریتی

حفیظ الله ذکی

یکسال از تشکیل حکومت وحدت ملی می گذرد، در این یک سال حکومت گامهای مشخص و روشنی در زمینه توسعه و یا بهبود وضعیت سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برداشته است. امنیت، مبارزه با فساد و بهبود وضعیت اقتصادی در اولویت سیاست های حکومت قرار داشت که تاکنون نه تنها تغییر مثبتی در این عرصه ها رونما نگردیده که نسبت به گذشته بدتر هم شده است.

سقوط کندز رنگ خطر را برای مردم افغانستان به صدا در آورد. این یک اتفاق ساده نبود، و نمی توان آن را به طور کلی به اشتباه و یا غفلت وظیفوی برخی مسؤولان دولتی نسبت داد. اما متأسفانه کار به این جا ختم نمی شود. ابعاد فاجعه کندز و عمق و گستره آن به مراتب بیشتر از آن چیزی است که تعدادی فکر می کنند. امروز مردم افغانستان در سراسر کشور نسبت به امنیت خود مطمئن نیستند. حضور داعش و طالبان و تهدیداتی که مانند دو تیغه قیچی نظام سیاسی کشور را نشانه گرفته اند، مسأله را جدی تر کرده است.

ما به یک استراتژی کلی و جدید در کشور نیاز داریم. این استراتژی باید مطابق به شرایط و نیاز های فعلی افغانستان طرح ریزی شود. امروز مؤسسات و نهادهای خارجی افغانستان را ترک کرده، نیروهای خارجی از کشور بیرون شده، کمک های خارجی کاهش پیدا کرده، فقر و بیکاری زندگی مردم را در حالت بحرانی قرار داده است، سازمان های دولتی برای اجرای پلان های خود با کمبود بودجه مواجه می باشند، در این شرایط ما نمی توانیم با سیاست ها و برنامه های سال های گذشته، بحران را مدیریت کنیم. اگر از همین امروز در فکر سازوکارهای جدید مدیریتی در کشور نباشیم، فردا به یقین دیر خواهد بود. با افزایش مالیات مستقیم و غیر مستقیم نمی توان بر بحران های متراکم آینده غلبه کرد. افزایش مالیات در شرایطی که مردم پول نان خود را ندارد، راه حل منطقی و معقول به نظر نمی رسد. از طرف دیگر افزایش عواید مالیاتی ممکن است آسنان ترین تصمیم برای سیاستگذاران اقتصادی کشور باشد و در کوتاه مدت نقش یک مسکن را برای اقتصاد مریض ما داشته باشد؛ اما در دراز مدت حکومت و مردم را با مشکلات بزرگتر و لاینحل تری روبرو خواهد ساخت.

امروز ما با یک دولت بیش از حد فربه و مردم به شدت فقیر مواجه هستیم. دولتمردان ما جزو طبقه مرفه و برخوردار به حساب می آیند و اغلب شکان در تجارت های کلان و سود آور دست دارند و برخی با وارد کنندگان غیرقانونی کالاها شریک هستند و در تولید وقاچاق مخدر نیز نقش دارند. امروز دولتمداران ما بخدمتالله تنها مدیران شایسته و کار آرموده نیستند که تاجر و قاچاقچی ماهر و با تجربه نیز هستند. فساد از همین جا ریشه می گیرد، شاخ و برگ پیدا می کند و سایه اش را در تمام امورات زندگی مردم می گستراند. و به همین دلیل مبارزه با فساد در افغانستان بیشتر به یک شوخی و طنز شباهت دارد، تا واقعیت.

رئیس جمهور وعده داده بود که ادارات موازی را برهم می چیند. پست های دولتی را به حد ضرورت تقلیل می دهد، اما این وعده ها نه تنها عملی نشد که متأسفانه بازم اضافه تر گردید. تعیین معاشات داری و امتیازات دیگری بنام سوپر اسکیل وغیره برای براد دادن کمک های میلیاردری خارجی شاید توجیه پذیر می نمود؛ اما باشرايط فعلی کشور نه تنها همخوانی ندارد که یک سیاست سخیف و بیش از حد ظالمانه و فساد انگیز نیز به حساب می آید.

معاش کارمندان دولتی در هر بست و رتبه ای که قرار دارند، بایستی با در آمد روزانه مردم عادی مقایسه شود و نسبت به کار مسلکی مدیران دولتی، تفاوت عادلانه و اندکی در نظر گرفته شود. تفاوت پنجاه تا صد برابر میان معاش کارمندان دولتی با مردم عادی در کدام نظام اداری پذیرفتنی است و در چوکات کدام نظام اقتصادی قابل توجیه می باشد؟ خورد شدن دولت و کاهش هزینه های ادارات دولتی یکی از ضروری ترین مسایلی است که باید برای پیشگیری از بحران در نظر گرفته شود.

در سال ۲۰۰۱ میلادی ما حرکت جدید در راه بازسازی کشور، ایجاد حکومت مرکزی دموکراتیک، بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش ناامنی ها در سراسر کشور و ... را شروع کردیم. با وجود حرکت کند و لاک پشتی در برخی عرصه ها به موفقیت دست یافتیم و در عرصه های شکست خوردیم. با این حال در یک بازنگری کلی به چهارده سال گذشته با توجه به کمک ها و حمایت های مالی گسترده غربی شکست ما بیش از موفقیت ما بوده است. اگر مسئولیت بخشی از شکست متوجه حکومت حامد کرزی در سیزده سال گذشته می شود عامل بخش از آن ها پلان ها و استراتژی های خود غربی ها بود که بدون هماهنگی و مدیریت وارد افغانستان شد و کار های که انجام دادند، بازده زود هنگام داشت. نگاه به گذشته امکان و بررسی شکست ها و زمین خوردن ها فرصت و زمینه جریان شکست ها را فراهم می سازد. از این جهت، گذشته راه و حرکت به سوی آینده ما را هموار می سازد. ما در گذشته فرصت های بی نظیری برای ملت سازی و دولت سازی داشتیم. اما قادر به استفاده بهینه از فرصت های پیش آمده نبودیم. اکنون که فرصت ها را از دست داده ایم و کمک های بین المللی کاهش یافته اند و نیرو های مخالف مسلح دولت قدر تمند شده اند، اقتصاد کشور با رکود مواجه گشته اند، مردم اعتماد خود را نسبت به دولت از دست داده اند، کارایی حکومت به پایین ترین حد ممکن رسیده اند، فساد همچنان به شکل گسترده در تمام سطوح و لایه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ما جریان دارد باید در جستجوی راه حل باشیم. چگونه می توانیم از سقوط حکومت جلوگیری کرده، اعتماد مردم را جلب نمایم. موتور اقتصاد کشور را دوباره به حرکت در آوریم. کارایی حکومت را بهبود بخشیم. ما به صورت مشخص با دو مانع اساسی و عمده مواجه می باشیم. ناامنی و بحران مشروعیت حکومت. رکود اقتصادی، عدم کارایی نهاد های حکومتی، عدم اعتماد مردم نسبت به حکومت و ... ریشه در ناامنی و بحران مشروعیت حکومت دارد. در ذیل تلاش می کنیم مکانیسم ها و راه های بهبود وضعیت را ارائه نمایم.

اول: افزایش ناامنی ریشه در قدر تمند شدن گروه های مخالف مسلح دولت دارد. برای تضعیف گروه مخالف مسلح دولت می توان سسه کار ممکن و عملی است. هم در قالب پیمان امنیتی می تواند از آمریکا و کشورهای اعضای ناتو درخواست کمک نظامی

مسئله «امپریالیسم جدید» به این ترتیب و به این عبارت، به مسئله یولبرالیسم و یا به سرمایه داری ویژه ای که به طور بدخواهانه ای ظهور یافته و به اشکال بدیعی از بهره کشی دست می زند، تقلیل می یابد.

بدیل تاریخی انباشت به مدد سلب مالکیت امپریالیسم یولبرالی در محدوده ی سرمایه داری، به عقیده ی هاروی، «بازگشت به نوع خیرخواهانه ی امپریالیسم «نیودیل» است که همان گونه که کائوتسکی می گفت ترجیحا نوعی ائتلاف بین قدرتهای سرمایه داری خود را نشان می دهد. در این جا هاروی می گوید:

« واضح است که در مقطع کنونی باید برای ساختن یک «نیودیل» تازه به رهبری ایالات متحده آمریکا و اروپا – چه در داخل و چه در حیطه ی بین المللی – جنگید. و این فکر که با ترغیب کالی و توافقات درازمدت زمان و مکانی، می توان مشکلات اضافه انباشت را برای چند سال تخفیف داد. در نتیجه انباشت به مدد سلب مالکیت کم تر خواهد شد که می تواند مشوق نیروهای دموکراتیک، پیشرو و انسانی بشود

# در جستجوی راه حل در بیرون رفت از وضعیت کنونی

علی قادری



نماید و آن ها را دوباره تشویق به حمله بر پایگاه های گروه طالبان نماید و هم قادر است جامعه جهانی را وادار به فشار بر پاکستان، ایران، ازبکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی نماید تا از رابطه با گروه های دهشت افکن در افغانستان دست بکشند. در عین حال، اتخاذ سیاست سخت و سرکوب گرانه نیز برای سران حکومت وحدت ملی ممکن و عملی است. گروه طالبان که در چندین سال گذشته حاضر به گفتگو نشده است، در آینده نیز حاضر به گفتگو نخواهد شد. آن ها همچنان تشنه به خون مردم و سران حکومت باقی خواهد ماند. عملی نمودن این راهکارها منجر به بهبود وضعیت امنیتی و رونق گرفتن دوباره اقتصاد کشور

نماید و آن ها را دوباره تشویق به حمله بر پایگاه های گروه طالبان نماید و هم قادر است جامعه جهانی را وادار به فشار بر پاکستان، ایران، ازبکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی نماید تا از رابطه با گروه های دهشت افکن در افغانستان دست بکشند. در عین حال، اتخاذ سیاست سخت و سرکوب گرانه نیز برای سران حکومت وحدت ملی ممکن و عملی است. گروه طالبان که در چندین سال گذشته حاضر به گفتگو نشده است، در آینده نیز حاضر به گفتگو نخواهد شد. آن ها همچنان تشنه به خون مردم و سران حکومت باقی خواهد ماند. عملی نمودن این راهکارها منجر به بهبود وضعیت امنیتی و رونق گرفتن دوباره اقتصاد کشور

نماید و آن ها را دوباره تشویق به حمله بر پایگاه های گروه طالبان نماید و هم قادر است جامعه جهانی را وادار به فشار بر پاکستان، ایران، ازبکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی نماید تا از رابطه با گروه های دهشت افکن در افغانستان دست بکشند. در عین حال، اتخاذ سیاست سخت و سرکوب گرانه نیز برای سران حکومت وحدت ملی ممکن و عملی است. گروه طالبان که در چندین سال گذشته حاضر به گفتگو نشده است، در آینده نیز حاضر به گفتگو نخواهد شد. آن ها همچنان تشنه به خون مردم و سران حکومت باقی خواهد ماند. عملی نمودن این راهکارها منجر به بهبود وضعیت امنیتی و رونق گرفتن دوباره اقتصاد کشور

# امپریالیسم جدید

جان بلایمی فاستر / ترجمه احمد سیف/ قسمت چهارم



گسترش شکاف درآمدی بین کشورهای فقیر و غنی «وجه اصلی تاریخ اقتصادی مدرن است» اکونومیست اعلام کرد که این روند خود را یکبار دیگر تثبیت کرده است. اکونومیست تأکید کرد که با نرخ رشد کنونی در جهان در حال توسعه، برای کشورهای درحال توسعه ی نوظهور (بدون چین) بیش از یک قرن لازم است – احتمالا حتی بیش تر یعنی شاید تا سه قرن – تا به سطح درآمد در کشورهای ثروتمند برسند. دلیل معکوس شدن روند در کشورهای در حال توسعه و نوظهور – که برای دهه ها باور بر این بود که درحال بهبودند – گذشته از افزایش تولید ناخالص داخلی و اشتغال گروه هفت بود ( ایالات متحده آمریکا، جاپان، آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و کانادا). برای دوره ی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۳ این رقم به ۵۶٫۶ درصد کاهش یافت. در عین حال برای ۴۸ کشور با کم ترین سطح توسعه، تولید ناخالص سرانه درطول همین مدت از ۱٫۵ درصد به ۱۱٫۱ درصد کاهش یافت (چین به عنوان عمده ترین کشور نوظهور مهم ترین استثنا برای این روند کلی است. اگر چین را در میان کشورهای درحال توسعه حساب کنیم رشد متوسط درآمد سرانه ی کشورهای درحال توسعه نسبت به کشورهای گروه هفت از ۴٫۷ درصد در دوره ی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ به ۵٫۵ درصد در دوره ی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۳ می رسد. در ۲۰۱۴ اکونومیست گزارش کرد که نشانه های که در دهی آغازین این قرن نشان می داد که کشورهای نوظهور بدون در نظر گرفتن چین دارند به کشورهای ثروتمند می رسند «دامه دار» نبودند. با اشاره به بیانیه ی ۱۹۹۷ لنت پریش، اقتصاددان ارشد بانک جهانی، که

که تحت این دستاورد متحد شوند و آن را سرانجام به یک واقعیت عملی تبدیل کنند. به نظر می رسد در مقایسه با نظامی گری عربان امپریالیسم که نهضت نوحفاظه کاران در ایالات متحده آمریکا ارایه می کند، این مسیر امپراتورمآبانه خیرخواهانه است و به مراتب خشونت کم تری دارد.

ولی دلایل این که یک «امپریالیسم جمعی» جدید به رهبری ایالات متحده آمریکا و در تحت لوای یک نیو دیل جدید درعمل «مسیر امپراتورمآبانه خیرخواهانه» است – به خصوص در پیوند با منابع بخش جنوبی جهان و درمقایسه با امپریالیسم یولبرالی واشنگتن کنونی توضیح داده نمی شود.(۳۲) از یک دیدگاه سوسیالیستی به یقین پرسش برانگیز است که آیا هیچ سیاست امپریالیستی چیزی است که «برایش باید جنگید».

امپریالیسم سرمایه ی مالی – انحصاری تگرش واقع بینانه و همه جانبه ی مارکسی به مسئله ی امپریالیسم – در این دوره و زمانه – که به پارامترهای اساسی نظریه ی کلاسیک مارکسیستی استوار باشد و هم چنین تغییر شرایط تاریخی را در نظر بگیرد باید بر مقله ی انباشت سرمایه تمرکز کند. در این جا واقعیت اساسی انتقال صنایع در دهه های اخیر از بخش شمالی جهان به بخش جنوبی آن است. در دهه ی ۱۹۸۰ سهم کشورهای در حال توسعه در اشتغال صنعتی جهان ۵۲ درصد بود که در ۲۰۱۲ این رقم به ۸۳ درصد افزایش یافت. در ۲۰۱۳ سهم کشورهای درحال توسعه در حال گذار در سرمایه گذاری خارجی ورودی ۶۱ درصد از کل جهان بود. این نسبت در ۲۰۰۶ تنها

های که تنش میان گروه های اجتماعی ایجاد می کند، بپرهیزد. نظارت و ارزیابی بر کارکرد ادارات دولتی را افزایش دهد. فرصت های برابر برای تمام شهروندان در عرصه های مختلف فراهم کند. حکومت در وضعیت کنونی قادر به انجام همه این برنامه ها می باشد و این کار ها سبب جلب اعتماد دوباره مردم و افزایش مشروعیت حکومت می گردد که در آن صورت، می تواند برنامه های خود را اقتدار کامل اجرا نماید.

سوم: با این حال، مواردی که بیان داشتیم در کوتاه مدت کاربرد دارد. برای رهایی خود از این وضعیت لازم است که یک سری اقدامات و کار های بنیادی را نیز روی دست بگیریم تا در آینده دچار مشکلات نگردیم. ما سرمایه برای به حرکت در آوردن موتور اقتصاد کشور نداریم. برای همین، لازم است که از کمک های بین المللی برای به حرکت در آوردن اقتصاد کشور استفاده نمایم. بدین معنی که باید تلاش نمایم جامعه جهانی را برای بازسازی زیر ساخت های اقتصادی افغانستان متقاعد سازیم. در کنار آن تلاش نمایم روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه به ثبات برسانیم تا این کشور در هیچ شرایطی حاضر به هم زدن منافع اقتصادی خود در افغانستان نگردد. منافع اقتصادی دستاویزی گردد برای قطع رابطه آن ها با گروه های افراطی در افغانستان. بنابراین، بدون حمایت جامعه جهانی و رابطه اقتصادی گسترده افغانستان با کشورهای منطقه امکان بهبود وضعیت ممکن نیست. در پایان باید یک بار دیگر متذکر شوم که ما به نقطه که در سال ۲۰۰۱ آغاز کرده بودیم نزده می شویم. این خطر جدی برای کشور است. برای دوری از آشفتگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی لازم است که دوباره روابط خود را با جامعه جهانی از سر بگیریم و دستگاه دیپلماسی را به وجود آوریم که قادر به متقاعد کردن دوباره آن ها برای کمک به افغانستان باشد. آن ها متقاعد سازیم که با کمک های اقتصادی در عرصه زیرساخت ها اقتصاد کشور را نجات دهد. با این حال، ما باید با احتیاط عمل نمایم. نباید راهی را برویم که در سیزده سال گذشته پیمودیم. حکومت وحدت ملی در شرایط کنونی چاره ای جز راه های مذکور را در پیش رو ندارد. انتظار داریم که سران حکومت وحدت ملی با مقابله تمام عمل نموده و کشور را از وضعیت کنونی نجات دهد.

مثال مونتاژ فناوری پیشرفته در چین و یا توسعه نرم افزارها در هندوستان بازدهی برابر و حتی درموردی بیش از بازدهی کار درمیان کشورهای ثروتمند است.»

این وضعیت به این معناست که نه فقط هزینه ی واحد کار به طور کلی کم تر است بلکه در حوزه هایی که با رشد بازدهی مواجه هستیم هزینه ی واحد کار بسیار کم تر خواهد شد. به گفته ی فصل نامه ی مک کینسی به سرمایه گذاران اش، این کار ارزان با بازدهی بالا در کشورهای در حال توسعه و نوظهور به تعداد صدها میلیون و حتی میلیاردها نفر در دسترس است در حالی که کل نیروی کار در آمریکا تنها ۱۵۰ میلیون نفر است.

در پس این مزد پایین درکشورهای پیرامونی همه ی تاریخ امپریالیسم نهفته است و این واقعیت که در ۲۰۱۱ کل ارزش ذخیره ی کار در جهان (یعنی بیکارها، مشاغل نامطمئن، از نظر افراد غیرفعال درجهان حدود ۲٫۴ میلیارد نفر است در حالی که نیروی کار فعال درجهان تنها ۱٫۴ میلیارد نفر می شود. این ارزش ذخیره ی کار – عمدتاً در بخش جنوبی جهان – در بخش شمالی جهان هم در حال افزایش است که باعث می شود تا درآمد کار در مرکز و در پیرامون پایین نگاه داشته شود و باعث می شود مزد در کشورهای پیرامونی کم تر از میانگین ارزش نیروی کار جهانی باشد.

بررسی پانچ قیامات، استراتژیست مدیرت، در کتابی که در ۲۰۰۷ منتشر کرد – بازتعریف استراتژی جهانی – نشان می دهد که صرفه جویی وال مارت از تبادل کار در چین حدوداً ۱۵ درصد است و صرفاً در حدود ۴۵ تا ۴۵ درصد کل سود عملیاتی وال مارت در ۲۰۰۶ را شامل می شود (که به در آمد عملیاتی هم می گویند یعنی در آمد بنگاه منهای هزینه های عملیاتی پیش از پرداخت مالیات و بهره ی وامها). استراتژی کشوری که در آن هزینه پایین است به خصوص برای مرحله ی مونتاژ در کالاهای صنعتی بسیار مهم است که در تولید جهانی کار برترین مرحله ی تولید است. بخش عمده ای از تولید برای صادره ی وسیله ی شرکت های فراملیتی در چین عمدتاً کارهای مونتاژ است که در آن کارخانه های چینی به شدت به کار ارزانی که از بخش روستایی مهاجرت می کنند تکیه دارند (به آن می گویند جمعیت سیال) که عملیات مونتاژ را انجام دهند. بخش عمده ی اجزا درجهای دیگر تولید می شود ولی برای مونتاژ نهایی وارد چین می شود. کالاهای مونتاژ شده هم عمدتاً به کشورهای سرمایه داری عمده صادر می شود. (اگرچه برای این کالاهای بازار داخلی چین هم در حال گسترش است). ادامه دارد.

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان

www.dailyafghanistan.com

Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا

مدیر مسوول: محمد رضا هویدا

سردبیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دو زبان: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری

مسئول وب سایت: مهدی صالحی

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷